

## چکیده:

کتاب کالیما (خاطرات اسارت دکتر حسنعلی پورحسینی از سیری) جزء کتاب‌هایی است که ایرانیان تبعیدی به سیری و در قاب خاطرات نوشته‌اند. شرح چگونگی تفکر و خام‌اندیشی طرفداران حزب توده نسبت به شوروی و گردانندگان آن و تضاد بین تصور بهشت کمونیسم که این افراد در ایران از شوروی داشتند و آنچه در ادامه تبعید و زندگی خود در شوروی دیدند در کتاب کالیما آمده است. کتاب کالیما به‌گونه‌ای جزئی‌تر و دقیق‌تر از دیگر تبعیدنوشته‌ها شرح حال تبعیدیان و شکنجه‌های روا شده بر آنان را در اردوگاه‌های کار اجباری و بعدها زندگی در شوروی نشان می‌دهد که از نقاط خوب کتاب محسوب می‌شود. اطلاعات جالب و دقیقی از وضعیت اردوگاه‌های سیری در این کتاب آمده که در کتاب‌های دیگر نیست. این کتاب در زمستان ۱۳۹۴ از سوی انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران روانه بازار نشر شده است. محقق و مدون این اثر، علی درازی است. بررسی دقیق این کتاب نشان می‌دهد که در تدوین این کتاب اشتباهات زیادی صورت گرفته است: از عدم توضیح واژه‌های مغلق و مکان‌هایی که نیاز به معرفی داشته‌اند گرفته تا مقدمه و پیشگفتار غیر علمی آن؛ و از اغلاط متعدد تایپی و بهم چسبیدگی حروف و اشکالات ویرایشی تا کیفیت نامناسب چاپ آن. این لغزش‌ها باعث شده تا خواننده دچار دلزدگی شود و با وجود فکت‌های مهم تاریخی که ارائه می‌دهد از خواندن کتاب صرفنظر کند. در ابتدای این نوشتار تعدادی از فکت‌های مهم و جالب کتاب آمده تا ارزش این اثر معرفی گردد و در ادامه، اشکالات مطرح شده تا مشخص شود خاطرات به این باارزشی چرا باید این‌گونه تدوین شود؟

## کلیدواژه‌ها:

خاطرات، تبعیدیان به سیری، حسنعلی پورحسینی، کالیما، تبعیدنوشته‌ها



# کالیما در بوته نقد

## نقد و بررسی کتاب کالیما

### (خاطرات اسارت دکتر حسنعلی پورحسینی از سیبری)

دکتر سید محمود سادات بیدگلی<sup>۱</sup>

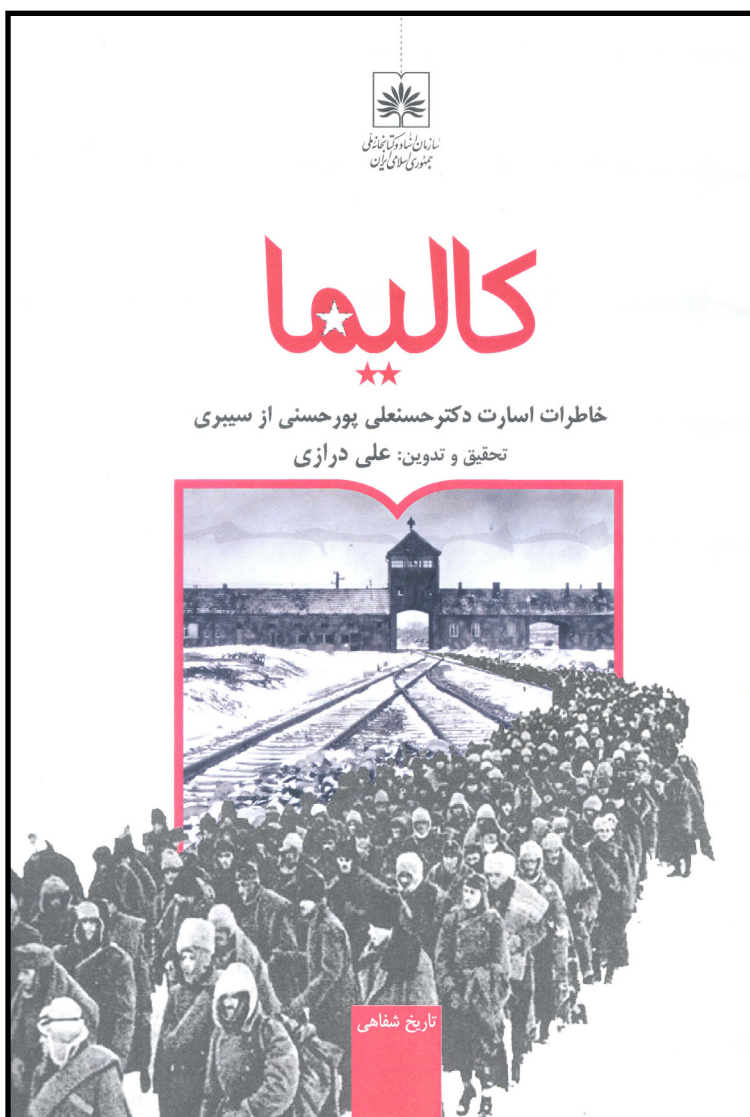
کتاب کالیما (خاطرات اسارت دکتر حسنعلی پورحسینی از سیبری) در زمستان ۱۳۹۴ از سوی انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران روانه بازار نشر شده است. محقق و مدون این اثر، علی درازی است. این کتاب جزء کتاب‌هایی است که ایرانیان تبعیدی به سیبری و در قاب خاطرات نوشته‌اند. از این تبعیدنوخته‌ها کتاب «از کاخ‌های شاه تا زندان‌های سیبری» را سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران در سال ۱۳۸۸ منتشر کرده که به خاطرات دکتر غلامحسین بیدگلی می‌پردازد. چندین تبعیدنوشته دیگر نیز از سوی ناشرین دیگری منتشر شده مانند «اجاق سرد همسایه» نوشته آتابک فتح‌الله‌زاده<sup>۲</sup> و کتاب «خانه دایی یوسف»<sup>۳</sup> از همین نویسنده که کتاب اخیر ماجرای مهاجرت فتح‌الله‌زاده و سایر اعضای سازمان فدائیان خلق را به شوروی نشان می‌دهد. کتاب «در ماگادان کسی پیر نمی‌شود»<sup>۴</sup> به خاطرات عطاءالله صفوی از تبعید به سیبری می‌پردازد. کتاب «کالیما» که موضوع این نوشتار است را نیز می‌توان در ردیف همین کتاب‌ها به حساب آورد. شرح چگونگی تفکر و خام‌اندیشی طرفداران حزب توده نسبت به شوروی و گردانندگان آن و تضاد بین تصور بهشت کمونیسم که این افراد در ایران از شوروی داشتند و آنچه در ادامه تبعید و زندگی خود در شوروی دیدند در تمامی این آثار و از جمله در کتاب کالیما دیده می‌شود. کتاب کالیما به گونه‌ای جزئی‌تر و دقیق‌تر از دیگر تبعیدنوخته‌ها شرح‌حال تبعیدیان و شکنجه‌های روا شده بر آنان را در اردوگاه‌های کار اجباری و بعدها زندگی در شوروی نشان می‌دهد که از نقاط خوب کتاب محسوب می‌شود: اطلاعات جالب و دقیقی از وضعیت اردوگاه‌های سیبری در این کتاب آمده که در کتاب‌های دیگر کمتر بدان پرداخته شده است که فکت‌هایی از آن به نقل از کتاب در ادامه می‌آید:

۱. استادیار تاریخ پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی m.sadat@yahoo.com  
 ۲. فتح‌الله زاده، آتابک. (۱۳۸۸). اجاق سرد همسایه. تهران: معین.  
 ۳. فتح‌الله زاده، آتابک. (۱۳۸۱). خانه دایی یوسف. تهران: نشر قطره.  
 ۴. صفوی، عطاءالله. (۱۳۸۳). در ماگادان کسی پیر نمی‌شود (یادمانده‌های دکتر از اردوگاه‌های دایی یوسف). تهران: نشر ثالث.



## وضعیت تغذیه در اردوگاه‌های سیبری:

جیره نانم را بردند. یک وقت متوجه شدم که زندانی پشت سر او [عطاءالله صفوی] که بر روی زمین نشسته بود، با حرص و شتاب فراوان تکه‌های نان را در دهان فرو برده و مشغول بلعیدن است. بی‌تأمل، چون عقابی بر رویش افتادم. گلویش را در پنجه‌ها فشردم. (خوش‌بختانه طرف مقابل از من ضعیف‌تر بود.) تکه‌های خون‌آلود را به زور از حلقومش بیرون کشیدم. ریزه‌های نان خونین بر روی خاک ریخته شده بود. نان‌ها به وسیله عطا جمع‌آوری و خورده شد. (کالیما، ص ۵۱).



### وضعیت ارامنه که در زمان حکومت قوام راهی ارمنستان شده بودند:

در مورد ارامنه ایران باید گفته شود که در زمان نخست‌وزیری احمد قوام، در کشور تبلیغات و تسهیلات فراوانی برای مهاجرت ارامنه به شوروی در جریان بوده و ارامنه ایرانی تحت تأثیر آن، همه اموال و دارایی خود را تبدیل به پول و جواهر نموده و راه مسافرت را در پیش گرفته بودند که عده‌ای هم سر از زندان‌ها درآورده و چون ما اسیر گشته بودند و آن‌هایی که توانسته بودند به سامان نسبی دست یابند در سرزمین جدید، آنچه را که از تبلیغات شنیده بودند، همه را دروغ و فریب و فنا شده یافتند که دیگر کار از کار گذشته بود و چون راه گریز نداشتند و باید به طریقی دیگران را در ایران آگاه می‌کردند تا بی‌گدار به آب نزده و اشتباهات آن‌ها را تکرار نکنند، یکی از ارامنه طی نامه‌ای که برای بستگانش در ایران می‌نگارد (ضمن تعریف و تمجید بسیار از زندگی در شوروی)، از آن‌ها می‌خواهد تا هرچه زودتر برای مسافرت به سرزمین شوراها و ارمنستان اقدام نمایند. منتهی این کار بزرگ را پس از انجام عروسی سیرانوش خانم انجام بدهند و حتی به اتفاق داماد عزیزمان در این راه قدم بگذارند... (سیرانوش خام فرزند خردسال آن خانواده بود. بدین لحاظ داماد هم هنوز در دنیا وجود نداشته است...) (کالیما، ص ۷۵).

### گزارشی از وضعیت دموکرات‌های فراری آذربایجان به شوروی در کتاب آمده است.

در این جا باید از کمونیست‌ها و دموکرات‌های آذربایجان خودمان (ایران) هم یاد بشود. پس از فرار مفتضحانه در ۲۱ آذر و پناه بردن به آغوش برادران کمونیست، عده زیادی به علت گوناگون پرونده‌سازی‌ها با دستان سران حزب دموکرات و افتراهای واهی، به محاکمه کشیده شده و سر از زندان‌ها و اردوگاه‌های کار اجباری درآورند که به بعضی از آن‌ها اشاره خواهد شد. (کالیما، ص ۹۲). برای من جالب بود که حضور او [غلامحسین بیگدلی] در اینجا و در دورافتاده‌ترین زندان‌های شوروی (سیبری) را بدانم. می‌گفت که من با تبلیغ و راهنمایی خائنین چون سرگرد اسکندانی، سرهنگ آذر و خسرو و روزبه به مرام کمونیستی و حزب توده علاقمند شدم. پس از غائله و شورش افسران ارتش در خراسان و گنبد و فرار آن‌ها از پادگان‌ها، من به عنوان افسر مشکوک، به شهر (گویا، کرمان) تبعید شدم. در تبعید روحیه‌ام کاملاً خراب بود و خود را عاقل و باطل می‌دیدم. لذا در اولین فرصت خود را به زنجان و تبریز رسانده و به حزب دموکرات آذربایجان پیوستم. پس از جریان ۲۱ آذر و شکست و متلاشی شدن حزب دموکرات، بیگدلی نیز راه گریز را در پیش گرفته با زن و دو فرزندش به امید زندگی خوش و راحت به کشور شوروی سوسیالیستی پناه برده و در نهایت سر از سیبری درآورده بود. (کالیما، ص ۱۰۰).



### وضعیت ساختمانی اردوگاه‌های سیبری:

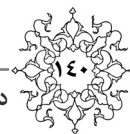
اردوگاه‌های وسیع و فراوان کرانه‌های بنادر اقیانوس کبیر در خاور دور شوروی، مراکز عمده تبعید و محل جمع‌آوری زندانی‌ها بود. این سرزمین وسیع، دارای کمپ‌های فراوان برای زندگی تبعیدی‌ها و لاگرهای (اردوگاه) بی‌شمار با برج‌های سر به آسمان کشیده، برای تجمع و نگاهداری میلیون‌ها زندانی با محکومیت‌های طولانی و گسیل به سرزمین‌های دورتر بود. این اردوگاه‌ها و اجتماع بزرگ، کلاً تحت نظر و سلطه دالستروی (سازمان تأسیسات شرق دور)، همچون دولتی مستقل و تام‌الاختیار بر جان و مال مردم آن سامان حکومت داشته و برنامه‌های وسیع شهرسازی و تأسیساتی و استخراج معادن فراوان و جنگل‌های انبوه و اجرای برنامه‌های غول‌آسا را فقط با نیروی کار مجانی و استثمار زندانیان بی‌گناه به اجرا درآورده و نظارت می‌کرد... (کالیما، ص ۱۰۶).

### مرگ تبعیدیان و قبور آن‌ها:

اتومبیل‌ها به طرف محوطه وسیع دیگری رانده شدند. در اینجا بود که منظره‌ای جالب در عین حال غم‌انگیز همه را درجا میخ‌کوب کرد. بر روی زمینی وسیع و مسطح، گورهایی منظم و مرتب دیده می‌شدند که بر روی هر یک از گورها، تابلویی نصب و مشخصات کامل خفتگان بر آن ثبت شده بود. گورستان با علائم و سیم‌های خاردار محصور و مشخص شده بود. انتهای گورستان تقریباً نامعلوم و درختان انبوه و سر به فلک کشیده و سبزه و علفزارهای سردسیری، نمای بهشت‌گونه‌ای بر این گورستان وسیع داده بود. در عین حال فضای غم‌انگیز و دل‌آزار و آدم‌هایی خفته با آرزوها و تمایلات انسانی، آدمی را به فکر فرو می‌برد. (کالیما، ص ۱۱۰).

### وضعیت کارکنان اردوگاه‌های سیبری:

بعد از زندانی‌ها، ساکنین تبعیدی این سرزمین، مسئولیت عمده‌ای در کارگردانی امور داشتند. آن‌ها رابط اصلی بین زندانی‌ها و دستگاه‌های دولتی بودند و در محل‌های کار معادن و کارخانه و در همه‌جا با جدیت چرخ‌های تولید و ساخت‌وساز را به حرکت درمی‌آوردند. تبعیدی‌ها گاهی وسیله ارتباط این محبوسین فراموش شده با خارج و خانواده‌های آن‌ها بودند و می‌توانستند نامه‌ها و خبرهای زندانی را به خانواده‌هایشان در نقاط دور مملکت برسانند. تبعیدی‌هایی که اجباراً سالیان دراز را در کالیما زیسته و در آنجا زاد و ولد کرده بودند، وقتی با مشقات زیاد اجازه خروج از آنجا را به دست آورند، به علت آب و هوای ویژه کالیما، فرزندان‌شان در سرزمین‌های جدید دچار انواع بیماری‌ها شده و بار دیگر (در نتیجه عدم تحمل آب و هوای جدید) داوطلبانه به کالیما برگشته و به تبعید خودخواسته تن در می‌دادند. (کالیما، ص ۱۱۳).



## جابجایی تبعدیان با کشتی و وضع بهداشتی در کشتی:

در قسمت‌های زیرین و انبار کشتی، بشکه‌های بزرگ برای رفع حاجت (توالت)، جا داده شده بود که بوی گند و تعفن توالت‌ها همه جای کشتی را فرا گرفته و غذایی غیر قابل تحمل بود؛ با وجود جمعیت زیاد و تنگی جا و کمبود فضای تنفس و اینکه بشکه‌های توالت بی‌وقفه پرمی‌شدند و باید تخلیه می‌گشتند، انبارهای کشتی نیز به‌صورت کشنده، تا مرز اختناق شکنجه‌آور شده بود. به‌طوری‌که عده‌ای را در حالت بی‌هوشی، به طبقات و انبارهای فوقانی منتقل کرده بودند. در چنین وضعی و بر اثر هیاهو و غوغای بردگان، مسئولین مجبور می‌شدند درپچه‌های بیشتری برای رسیدن هوا و کمک به تنفس بیچارگان باز بگذارند. طبیعی است که برای رسیدن به بشکه‌های توالت صف‌های سنگین تشکیل می‌شد و برای تخلیه باید بشکه‌های بزرگ و سنگین را به سطح فوقانی کشتی می‌بردند تا به داخل اقیانوس سرازیر کنند. بارها اتفاق می‌افتاد که هنگام انتقال بشکه، وقتی از پله‌های فلزی بالا کشیده می‌شد و دو یا چهار نفر به کمک همدیگر و با چوب‌دستی‌های بلند بشکه‌ها را به دوش کشیده و به سطح فوقانی کشتی صعود می‌نمودند، یا بشکه توالت سرازیر می‌شد و یا چوب‌دستی شکسته و بشکه با افراد زندانی از فراز پله‌ها به قعر انبار سقوط کرده و محتویات توالت را بر روی و سر بردگان و سطح انبار کشتی پخش می‌کردند. به علت اینکه این‌گونه کشتی‌ها برای حل مسافر آماده نشده و امکاناتی از قبیل توالت، حمام، منبع آب، آشپزخانه و فاضلاب و غیره در آن وجود نداشت، معلوم بود که چه جهنمی برپا می‌شد. در نتیجه برای شرب اسراء در ساعات معینی از روز لوله‌های آب یا شیلنگی را از سطح فوقانی، که آب آشامیدنی را در آنجا انبار کرده بودند، به طبقات زیرین می‌فرستادند تا هرکس می‌توانست برای نوشیدن از آن‌ها استفاده کند. معلوم است که با چنان جمعیتی چه بازار آشفته‌ای ایجاد می‌شد و هرکس سعی می‌کرد برای رسیدن به شیلنگ آب، به آن حمله‌ور شده از آن آویزان شود. ازدحام و شلوغی سبب می‌شد که اکثریت افراد از آب آشامیدنی محروم و استفاده اصولی از آب به عمل نیاید و آب در سطح کشتی پخش و با کثافات و مدفوع بشکه‌ها در هم آمیخته و گنداب کاملی درست شود و باعث بیماری‌های خطرناک مانند اسهال و استفراغ و تب‌های ناشی از عفونت‌های گوارشی همراه و در نتیجه باعث مرگ و میر شود... (کالیما، ص ۱۱۶).

## خودکشی یک تبعیدی برای نرفتن به اردوگاه‌های بدون بازگشت و درمان و فرستادن او به اردوگاه‌های بدون بازگشت:

هنگامی که مأمورین در حال دستیابی و مغلوب کردن او [پاشا، یکی از تبعیدیان] بودند، به ناگاه کارد بلند را از طرف چپ، به داخل شکم خود فرو برد و سراسر عرض شکم را دریده، روده‌ها و احشای داخل شکم پاشا در برابر دیدگان همه زیر پایش و بر روی نار فرو ریخت و او همانطور سرپا



ایستاده و احساسی ریخته شده را نظاره می‌کرد. مأمورین با استفاده از موقعیت یورش برده و پس از درآوردن دشنه، جسد پاشای شرور را از باراک خارج کردند. بعدها معلوم شد که او را برای درمان و عمل جراحی به بیمارستان مرکزی شهر تحویل داده و پس از یکی دو ماه و بهبودی، مستقیماً به اردوگاه کارهای شاق و شاید به اردوگاه بدون بازگشت فرستاده بودند. ... (کالیما، ص ۱۲۸).

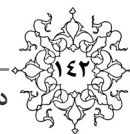
### تسویه حساب تبعیدیان و گروه‌های خطرناک آن‌ها در اردوگاه:

در سالن سوم منتظر دریافت لباس‌ها بودم که شایعه وجود سوکاکا (خبرچین‌ها) در آنجا به حقیقت پیوست و مخالفین آن‌ها، یعنی دزدها و اشرار که دائماً با این گروه در حال خصومت و تضاد بودند، آماده دعوا شده بودند. عده‌ای از دزدها، در سالن اول درب حمام را به زور گشوده، داخل حمام شده و با سوکاکا و خبرچین‌ها درگیر شدند. در حال جنگ و دعوا درب سالن سوم نیز گشوده شد و دسته‌های مخالف از هر سو، همه لخت مادرزاد به جان هم افتادند. میخ و دشنه و اجسام تیز بود که با بدن‌های لخت برخورد می‌کرد. قشقرق عجیبی به راه افتاده بود و راه فرار بر همه بسته بود. در این موقع دوستم، علاءالدین به طرفم دویده و گفت که مواظب باش. چند نفر از کسانی که از دعوی داخل باراک بزرگ با ما خصومت داشته‌اند، اینک در این‌جا حضور دارند. برای این که از دید آن‌ها در امان باشیم، علاءالدین مرا در پشت خود و در گوشه و کنج اتاق مخفی ساخته، خود را سپر بلای من قرار داد. ولی آن‌ها به‌زودی بر وجود ما در آنجا پی برده درصدد حمله برآمدند. موقعیت بسیار وخیم و جان ما نیز در خطر بود و به هیچ‌وجه امکان دفاع نیز نداشتیم. ناگهان سربازان مسلح که بر اثر داد و فریاد زخمی‌ها پی به جریان دعوا برده بودند، به سرعت درها را گشوده و بر روی پنجره‌ها و اطراف مستقر گشتند و با تیراندازی هوایی و فرمان درازکش بر روی زمین سرد سیمانی و اخطار به اینکه، هرکس از جای خود برخاسته و یا حرکت کند، بدون اخطار قبلی تیراندازی و کشته خواهد شد. خیلی زود دو گروه شناسایی و از هم جدا و زخمی‌ها به درمانگاه برده شدند و ما بار دیگر از حادثه جدی جان به در بردیم. (کالیما، ص ۱۳۰).

### رقابت تبعیدیان در استفاده از غذای سگ و خوک برای تغذیه:

تازه از کار کشنده شبانه به اردوگاه برگشته، بر روی نارها افتاده بودیم که ارشد باراک وارد شد و با داد و فریاد گفت که برای بیگاری چند نفر داوطلب لازم است. همه ساکت شده و خود را به خواب زدند. بار دیگر فریادش بلند شد که برای نظافت خوک‌دانی و جای سگ‌ها در پایگاه نظامی‌ها و محله تبعیدی‌ها، داوطلب می‌خواهیم. به ناگاه همه از جا پریدند: (من. من داوطلبم) همه یک صدا داوطلب بیگاری بودند.

از دوستم پهلو دستم پرسیدم:



- ماجرا چیست؟ چرا این همه داوطلب برای بیگاری، آن هم برای کثیف‌ترین و آلوده‌ترین مکان‌ها؟
  - به راستی نمی‌دانی؟
  - نه نمی‌دانم. چرا؟
- در این جا به من و تو روزانه فقط یک بار غذا (نان) می‌دهند ولی در پایگاه خوک‌ها و سگ‌ها سه نوبت در روز به سیری تمام غذا می‌خورند. آنهم چه غذایی؟ زندانی‌های داوطلب همیشه گرسنه و می‌توانند در آن جا از غذا حیوانات دزدیده، بخورند و زمانی که از بیگاری برگردند لااقل چیزی خورده‌اند. (کالیما، ص ۱۶۸).

### مسائل جنسی در اردوگاه‌ها:

در پی اینگونه تلاش‌ها گاهی پیش می‌آمد که زن و مرد محکوم سر از داخل تونل یا معادن متروک دربیاورند و در عین گرسنگی و خستگی مفرط دقایقی را به راز و نیاز بپردازند... (کالیما، ص ۱۷۴). همانطور که گفته شد، اردوگاه زنان جدا از مردان بود. گاهی برای کمک و کارهای فنی و تخصصی اجازه داده می‌شد که بعضی از مردان در مواقع لزوم وارد اردوگاه زنان شوند. گاهی پیش می‌آمد که مردی به تنهایی اسیر در چنگ عده‌ای از زنان مرد ندیده گیر می‌افتاد و چه مکافاتی که از دست آن‌ها می‌کشید و چه داستان‌هایی که گرفتاری مردان تنها در دام زنان شوریده گفته و شنیده می‌شد. (کالیما، ص ۱۷۸).

### بیماری‌های دسته‌جمعی به‌ویژه در هنگام جابجایی تبعیدیان:

روز دوم مسافرت پس از صرف کاشای بی‌مزه به تدریج دل‌دردها و پیچش و در پی آن اسهال شدید ویایی بر همه محکومین عارض گردید و فریاد و ناله‌های این انسان‌های در قفس و عذاب کشنده بیماری از هر قفس بلند و به گوش می‌رسید. همه یک‌صدا فریاد می‌کشیدند: «نگهبان، رئیس ما آب می‌خواهیم، ما را به توالت و دستشویی ببرید، دارو برسانید، هلاک می‌شویم...». ولی از آب و دارو خبری نبود. وقتی هم درب آهنین قفس را می‌گشودند تا زندانی را به دستشویی ببرند تا زندانی خود را به توالت برساند در فاصله راه، به شدت خودش را خراب می‌کرد و سراسر واگن و کریدور را بدین صورت آلوده و بوی تعفن مدفوع واگن‌ها را فرا گرفته بود و تا نوبت به دیگری می‌رسید فریاد و فغان از قفس‌های دیگر بلند بود و همه توالت می‌خواستند. چون تعداد دستشویی و توالت در هر واگن محدود و همه زندانی‌ها مبتلا شده بودند، کنترل از دست رفته و گند و عفونت، همه واگن را فرا گرفته و اسهال به‌صورت همه‌گیر بیداد می‌کرد. در داخل قفس‌ها، راهروها و در داخل توالت و دستشویی البسه زیرین افراد پخش و پراکنده شده بود. آب کافی برای نوشیدن وجود نداشت،



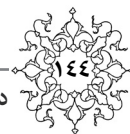


تا چه رسد برای نظافت و شست و شو و دارو. به هیچ وجه و معنی نداشت. داد و فریاد و استمداد بیماران نگون بخت گوش‌ها را آزار می‌داد. سربازان و مأمورین نیز درمانده شده، کاری از دست‌شان ساخته نبود و هر دم بر خشونت و ناسزاگویی‌هایشان افزوده می‌شد. با تمام اوصاف و خطری که جان یکایک زندانی‌ها را تهدید می‌کرد، تنها دارو و در آخرین ایستگاه سطل‌های آب معمولی بود که گویا در آن‌ها نمک یا چیزی شبیه آن افزوده شده بود و به هر نفر لیوانی از آن خورانده شد و روزهای بعد نیز لیوان آب جوش به عنوان چای هدیه شد ولی ضعف و عوارض شدید بیماری همچنان افراد را رنج می‌داد. (کالیما، ص ۲۳۴).

نگاه دقیق‌تر به این کتاب نشان می‌دهد که اشکالات محتوایی، تدوینی و ویرایشی در آن وجود دارد. این کتاب از سوی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران که از سازمان‌های مادر و اثرگذار در زمینه انتشار متون تاریخ شفاهی منتشر شده است که همین امر لزوم نقد اثر را بیشتر می‌کند. نگارنده به لحاظ حوزه تخصصی خود که تبعید در دوره پهلوی است نقد این گونه تبعیدنوشته‌ها را وظیفه خود می‌داند. لذا به بررسی و نقد این اثر پرداخته می‌شود. لغزش‌های کتاب در سه بخش اشکالات محتوایی، اشکالات تدوینی و اشکالات ویرایشی تقسیم‌بندی شده است:

### اشکالات محتوایی

۱. انتخاب واژه «کالیما» به عنوان تیترا اصلی کتاب، جذاب است و چون یکی از تبعیدگاه‌های این افراد بوده توجیه‌پذیر و زیبا است؛ اما زیر تیترا «خاطرات اسارت دکتر حسنعلی پورحسینی از سبیری» صحیح نیست؛ زیرا اسارت واژه‌ای است که در مورد افرادی که در جنگ بین دو طرف دستگیر می‌شوند و به جهت جلوگیری از اقدام مخالفی مدتی در حبس بسر می‌برند بکار می‌رود. سلب آزادی اسیر، مجازات جنگیدن او علیه آن کشور است و برای اسارت، دادگاهی تشکیل نمی‌شود. حسنعلی پورحسینی در دادگاه محکوم شده و حکم محکومیت دارد لذا واژه اسیر را نمی‌توان برای او بکار برد. وی تبعیدی با اعمال شاقه است که گاهی نیز «حبس در تبعید» بوده است. لذا بهتر بود واژه خاطرات در تبعید به جای خاطرات اسارت ذکر گردد.
۲. کتابخانه ملی ایران، این کتاب را در ذیل کتاب‌های «تاریخ شفاهی» خود منتشر نموده و این را روی جلد کتاب هم ذکر کرده که این امر با فیبای کتاب مغایرت دارد و فیبا این کتاب را در ردیف خاطرات ذکر می‌کند به نظر صحیح است؛ زیرا این کتاب، تاریخ شفاهی نیست و خاطرات است. محقق و مدون این کار، نه در مقدمه و نه در جای دیگری مشخص نکرده که این خاطرات را خود ایشان ضبط و پیاده کرده و یا اینکه خود دکتر پورحسینی خاطرات را نوشته و ایشان بازنویس و چاپ کرده‌اند. کتاب، تاریخ شفاهی - که حاصل مصاحبه فعال و پویا بین مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده است - نیست و در نهایت این اثر را می‌توان در ذیل فهرست

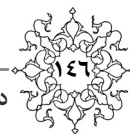


- خاطرات منتشر نمود و نه تاریخ شفاهی.
۳. دکتر پورحسینی در بخش «سخنی با خواننده» ذکر می‌کند که خواندن کتاب «یکروز از زندگی ایوان دنیسویچ» او را وادار به نوشتن خاطرات کرده است و این نکته نشان می‌دهد که کتاب، تاریخ شفاهی نیست و خاطرات خودنوشت (اتوبیوگرافی) است. خلط تاریخ شفاهی و خاطرات از سوی یک ناشر معمولی بخش خصوصی پذیرفتنی است اما از سوی کتابخانه ملی ایران که داعیه مادری در این حوزه دارد خیر.
۴. سخن نخست پژوهشکده اسناد حاوی واژه‌های احساسی است. واژه‌های مانند «وادی حسن»، «ظلمت» و «طعمه» که آن را به سمت وسوی شعاری بودن پیش برده است.
۵. پیشگفتار نویسنده، ملغمه‌ای است که همه در آن جاسوس یا فراماسون و در بهترین حالت غرب‌زده یا شرق‌زده هستند. واژگان به کاررفته در این پیشگفتار، نشان‌دهنده متن آن است. به هم یافتن تمام جریانات حزب توده و حتی حوادث بعد از انقلاب اسلامی برای محکوم کردن افراد؛ درحالی که نیاز به این همه شعار دادن نیست و خود خاطرات بیانگر عملکرد این افراد و شوروی‌ها در دوران حکومت استالین و پس‌از آن است.
۶. مقدمه، بدترین نوع ورود به متن را ارائه کرده است. شدت احساس در متن به گونه‌ای است که نویسنده در دو صفحه و نیم ابتدائی آن، یازده بار از علامت تعجب استفاده کرده است و جایی که نیاز به علامت سجاوندی دیگری بوده بی‌جا علامت تعجب به کار برده است. واژه‌های احساسی «بنده خدا»، «فرب»، «جهنم»، «بهت»، «موزه تاریخ» و... در مقدمه به چشم می‌خورد. از چهار و نیم صفحه مقدمه، فقط یک پاراگراف به منشأ خاطرات و توضیح آن می‌پردازد و سراسر آن بیانیه سیاسی در باب استعمار و شوروی و توطئه‌های آن‌ها است که گاهی هم گریزی به جریانات روز می‌زند.
۷. همان‌طور که پورحسینی خود در ابتدای خاطراتش بیان کرد. خواندن کتاب یک روز از زندگی ایوان دنیسویچ، او را وادار به نوشتن خاطرات کرده لذا در این گونه موارد اگر خاطرات سال‌ها بعد نوشته شود امکان خلط خاطرات دکتر حسینی با خاطرات دنیسویچ وجود دارد البته این یک گمان است و صحت و سقم آن نیاز به بررسی و مقایسه هر دو کتاب دارد.
۸. در کتاب مشخص نیست که حوادث در چه زمانی اتفاق می‌افتد و خاطرات در فضای خلأ جلو می‌رود. فقط یک‌بار در صفحه ۱۶۷ تاریخ آن هم به این صورت ذکر شده که ماه میلادی را با سال شمسی آورده است: «آن روز، روز دوم آوریل سال ۱۳۵۰ شمسی بود».
۹. دکتر پورحسینی در کتاب، خاطرات افراد دیگری را که در دوران تبعید برای او گفته‌اند آورده است. مانند صفحه ۷۴ که پورحسینی شاهد عینی ماجرا نیست و خاطرات دیگران را نقل کرده است.



## اشکالات تدوینی کتاب

۱. معادل لاتین واژگان سخت قرائت و غیرمعمول و نیز توضیح دربارهٔ این واژگان که بعضاً شامل نام مناطق مختلف سیبری هستند در متن یا نیامده و یا در مرتبهٔ چندم اشاره به آن مناطق ذکر شده است؛ درحالی که این توضیحات باید در اولین مرتبه ذکر شود.
۲. معنی برخی واژگان به زبان فارسی، هم در داخل متن آمده و هم در انتهای کتاب مانند «فیسویو» به معنی «تمام شد» در صفحهٔ ۲۲ و «کاشا» به معنی «آش» در صفحهٔ ۳۰. همچنین این توضیحات باید در پاورقی بیاید تا خواننده با یک گردش چشم، معادل را ببیند و یا توضیح را بخواند و به خواندن متن بازگردد. در این کتاب این توضیحات در صفحهٔ ۲۵۴ و قبل از اسناد و تصاویر آمده است که هم جای آن غلط است و هم تیترا انتخاب شده «منابع و ماخذ» برای آن غلط است و بایستی تیترا «پی‌نوشت» می‌گرفت.
۳. در سطر دوم صفحهٔ ۲۳۲ عبارت «محاکامات باسماه‌ای» توضیح می‌خواهد. اگر مراد، محاکامات نمایشی است که حکم آن از قبل چاپ شده بود باید عین توضیح و عبارت بیاید.
۴. در یک جمله در صفحهٔ ۸ از دو واژهٔ حزب و فرقه برای فعالیت کمونیست‌ها استفاده شده است. معنای این دو واژه متفاوت است و مناسب بود واژهٔ حزب به کار برده می‌شد.
۵. خاطرات در جاهایی مانند صفحهٔ ۳ حالت پی‌اس نمایشنامه‌ای به خود می‌گیرد و دوباره به حالت اصلی برمی‌گردد که در خاطره‌نویسی غیرمعمول است ولی خواننده را از خستگی و متن کسل کننده نجات می‌دهد.
۶. در صفحهٔ ۳۴ توضیح ذکر شده در مورد قیام افسران خراسان در زیرنویس ناقص است.
۷. در صفحهٔ ۴۷ جلوی کلمهٔ نجاری واژهٔ Plodnic آمده است که معادل نجاری است درحالی که لازم بود در زیرنویس اشاره شود که این واژه، معادل روسی واژهٔ نجاری و یا چیز دیگری است.
۸. توضیحات واژگان در داخل متن هم متفاوت است. برای واژهٔ دالستروی یک‌بار در صفحهٔ ۱۰۶ آمده «سازمان تأسیسات شرق دور» و دوباره در همین صفحه آمده «سازمان آبادانی شرق دور» در حالی که اگر دالستروی سرواژه است باید لاتین و معادل آن به درستی توضیح داده شود.
۹. مطالب صفحهٔ ۱۵۹ در زیر تیترا «برای یک روز استراحت» هیچ پیوندی با مطلب قبل از خود ندارد و فاعل جملات نیز مبهم است. دو پاراگراف صورت مجهول آمده و اسم فاعل و کنندهٔ این افعال معلوم نیست.
۱۰. معادل لاتین عبارت «سیودنی پریکاز، زافترا آنگاز» به معنی «امروز دستور، فردا لغو دستور» در صفحهٔ ۲۰۰ به صورت «Zaftreatgazcivondi.Prikaz» آمده که غلط است و بایستی به صورت «Atgaz Zaftre Prikaz Civodni» بیاید.

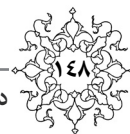


۱۱. تصاویر انتهایی کتاب زیرنویس می‌خواهد.
۱۲. نظم منطقی در چیدمان تصاویر نیست. شناسنامه و پاسپورت کنونی دکتر پورحسینی ظاهراً برای پر کردن خلأ کمبود تصاویر در این بخش آمده است.
۱۳. در صفحه ۲۱۸ نام «تقی تاش» به زبان روسی ولی با خط فارسی در دو صورت «تاخ‌اتاش» و «تاخ‌تاش» و در صفحه ۲۳۰ هم به صورت «تاخ‌تاز» آمده که نام یک فرد است و باید با یک ضبط نوشته شود.
۱۴. در صفحه ۲۳۷ عبارت «گرگ باران‌دیده» غلط است و «گرگ بالان‌دیده» صحیح است. «بالان» نوعی تله گرگ است و مراد، گرگ باتجربه است.
۱۵. کتاب، نمایه ندارد.
۱۶. واژگانی که نیاز به معادل لاتین و توضیح داشته‌اند ولی معادل و توضیحی برای آن‌ها نیامده است عبارت‌اند از: قزل‌آروار، کالخوری، کرپوس، سیاه‌ها، فزانت، کروناپایکا، نوسبیرسکی، کارکاندا، بوخت واین، دالستروی، استر پیتز، خاربین، پاگودی، سینگا، اسکوربوت، الگن، دمونسترسیون، والادیواستوک، اندیجان، گودان، کاسترید، کانفت.
۱۷. واژگانی که نیاز به معادل لاتین دارند: لاگرها، روباشد، تاپوره، بریگاه، سوکا، پاگودی، گلپ اسپاسوفسکی، برونوک، بوشلات، آکومولاتر، خراموی، تامپون، بنکلایویچ، والادیو استوک، گودان، برگاه، گلازده، برونوک‌ها، کوزنتسف.
۱۸. معادل و توضیح برخی واژگانی در دفعه چندم از ذکر آن‌ها آمده درحالی‌که باید در دفعه اول معادل و توضیح آن‌ها بیاید: این واژگان عبارت‌اند از: D.V.K.N، باراک، نوسبیرسکی و ناخودکا.
۱۹. معادل برخی واژگان زیر به روسی آمده که باید به انگلیسی می‌آمد: ماتروسف صفحه ۱۳۴، بودوگیچاگ صفحه ۱۷۰، گارنیاک صفحه ۱۷۱، نوایازملیا صفحه ۱۷۷، بلوف صفحه ۱۸۱، الگن صفحه ۲۰۶، کایوک صفحه ۲۱۱ و کاشتانف صفحه ۸۲.
۲۰. معادل واژه‌های زیر باید در زیر همان صفحه می‌آمد ولی در انتهایی کتاب آمده است: گمیشان صفحه ۱۸، فیسیو صفحه ۲۲، کاشا صفحه ۳۰، گاربوشکا صفحه ۴۳، باراک صفحه ۴، روباشد صفحه ۶۵، زاک صفحه ۸۹، جامبول ۹۵، کالپما صفحه ۹۵، نوسبیرسکی ۹۵، اوکثان صفحه ۱۰۲، سیمچان صفحه ۱۸۱، لاگر صفحه ۲۰۴، ایلیچ صفحه ۲۱۱ و توضیح راه‌آهن سراسری صفحه ۲۱۵.
۲۱. در صفحه ۱۹۷ معادل لاتین عبارت «زبور پادوخ» به معنی «جانور سقط‌شده» به صورت برعکس PodokhZiver آمده است.



## اشکالات ویرایشی

۱. عنوان اصلی کتاب «کالیما» و زیر عنوان آن «خاطرات دکتر حسنعلی پورحسینی از سیبری» بدون علامت جداکننده در بالای هر دو صفحه زوج و فرد به کاررفته که خواننده را گیج می‌کند. بهتر بود بخش‌بندی برای کتاب در نظر گرفته می‌شود و عنوان اصلی کتاب در صفحه زوج و عنوان بخش در صفحه فرد می‌آمد تا خواننده بدانند چه قسمتی از کتاب را مطالعه می‌کند.
۲. به کار بردن نابجای علائم سجاوندی مانند علامت تعجب به جای نقطه و سه‌نقطه برای انتهای جملات.
۳. عدم تناسب مناسب افعال جمله از نظر گذشته و حال بودن.
۴. بکار بردن غلط واژه‌هایی که جدا نوشتن و یکپارچه نوشتن، معنای آن را تغییر می‌دهد مانند «بنام»، به معنی «مشهور» به جای «به نام» در صفحه ۲۳ در جمله «اینجا شهرک مرزی بنام اترک بود» و به کار بردن واژه غلط «به جای» در صفحه ۲۳۲ به معنی «شایسته» به جای واژه «بجا» در جمله «و در عین حال جوابیه جایی بود.» و نیز واژه «به درود» به جای «بدرد» در صفحه ۴۱.
۵. عدم رعایت فواصل بین کلمات و بین بخش‌های واژه‌های ترکیبی.
۶. اغلاط ویرایشی مانند به کار بردن پیشنهادات به جای پیشنهادها. «ات» علامت جمع عربی است و نباید به کلمه‌ای که پایه آن فارسی است مانند «پیشنهاد» بچسبند.
۷. در پاراگراف اول صفحه ۲۳۱ جمله‌ای با پیوستگی موضوعی وجود دارد که در آن، در یک‌جا فعل به صورت جمع «قرار گرفتیم» آمده و در جمله بعد به صورت مفرد «می‌دیدم».
۸. در صفحه ۶۹ اشکال صفحه‌آرایی وجود دارد: بیت آخر شعر روسی به صورت یک سطر متنی و به دنبال هم صفحه‌آرایی شده و ساختار شعری آن به هم ریخته است.
۹. توضیح شماره ۱۲ در صفحه ۲۵۴ در مورد سیمجان باید با فعل گذشته «قرار داشت» بیاید؛ زیرا از وضعیت کنونی این شهر اطلاعی ارائه نشده که فعل به صورت حال بیاید؛ و خاطرات هم در گذشته واقع شده و تمامی افعال هم به گذشته آمده است.
۱۰. در انتهای پاراگرافها علامت... به کار رفته که مشخص نیست خاطرات در اینجا خلاصه شده و باقی مطلب نیامده است و یا معنی دیگری می‌دهد در مقدمه هم اشاره‌ای به نحوه استفاده از این علامت نشده است. در خاطرات مرسوم نیست که از علامت... استفاده شود. این علامت در صفحات زیر استفاده شده است: ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۳۰، ۳۱، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۷۰، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۸۰، ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۹۰، ۹۱، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۴ و ۱۰۶.



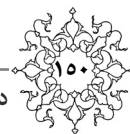
۱۰. چسبندگی حروف به هم که موارد آن در جدول زیر آمده است:

شماره صفحه	حروف چسبیده	شماره صفحه	حروف چسبیده	شماره صفحه	حروف چسبیده
۱۵۳	چیمدر	۱۰۰	علیوکیلی	۲۰	کردهو
۱۶۵	جهلیبه	۱۰۱	گاهیاوژه ای	۳۷	بیشار
۱۶۵	سرگئیبه	۱۰۱	نوکلیم	۳۸	خواهمداد
۱۶۵	ضربه بیبایی	۱۰۲	کینه یزندانی ها	۴۱	بهامان
۱۷۲	قله یکوه	۱۰۶	سلطه بدالستروی	۴۴	مهر علیضمن
۱۸۱	وسيله يصفحه های	۱۰۷	مردانحرص	۶۰	امضایاوراق
۱۸۱	بی حاصلبود	۱۰۸	کهما	۶۵	بودیمکه
۱۸۶	اعضاییدن	۱۰۹	برایکار	۶۷	حالسربازی
۱۹۲	کنیمو	۱۱۸	طولانیو	۸۰	شدهاز
۱۹۲	محکومینخسته	۱۲۳	دروازه هایباراک	۸۴	اطلاعمقامات
۱۹۶	جیره یسوپ	۱۳۱	استو	۸۵	دیدهنشود
۱۹۸	چندیجرات	۱۳۱	قطراتان	۸۵	وسيله یممكن
۱۹۸	همه یمما	۱۳۷	دروازه یبزرگی	۹۱	ایستادهبر
۲۰۰	البسه ینوص	۱۳۸	قوه یا کومولاتر	۹۱	کیسه یکوله
۲۱۲	کشتیقیانوس	۱۴۱	منفجره یعمل	۹۳	محوطه یمحدود
۲۲۶	نشئه یدیدار	۱۴۲	اردوگاهکمک های	۹۷	جیره یغذا
۲۲۷	امنیتشناسایی	۱۴۸	کھتازه	۹۷	چهره یمرد
۲۴۷	هیجانیبی اختیار	۱۴۸	اردوگاهمقصد	۹۹	صمیمیمن
۲۵۴	یعنیتملم	۱۵۳	ایستادهو	۱۰۰	معرفیکردند



۱۱. در کتاب متاسفانه اغلاط تایپی فراوانی وجود دارد که شایسته این کتاب و این ناشر نیست.

صفحه	درست	غلط تایپی	صفحه	درست	غلط تایپی
۱۲۸	بلاروس	بلوروسی	۱۰	سده	سدهی
۱۲۸	اطاعت	اطلاعت	۱۱	تکمیل	تکمیل
۱۲۹	نگهبانان	نگهباپان	۱۸	ژاندارم‌های	ژاندرم‌های
۱۳۱	بود،	بودف،	۱۹	رفتیم	رفیتیم
۱۶۴،۱۳۲،۱۳۱	اسراف	اصراف	۲۷	تازه واردی	تازه وارد
۱۳۵	پروتئین	پروتین	۲۹	تمیز	تمیز
۱۴۲	گلوله‌ای	گلول‌های	۳۲	ازدحام	ازدهام
۱۴۳	اراذل	ارازل	۴۰	محکومیت	محکومت
۱۴۸،۱۴۶	دروازه	دورازه	۴۱	نخعی	نخایی
۱۴۹،۱۴۷	قساوت	قساوت	۴۲	تماشاگر	تماش‌گر
۱۶۲	ایستاده	ایستاده	۵۸	معوچ	محوچ
۱۶۶	کنترل،	کنترلف	۵۸	پانس	پانس
۱۸۹،۱۶۶	عزیز	عزیر	۵۹	کاغذ	کاغد
۱۶۸	اردوگاه	اوردگاه	۷۸	وهله	وحله
۱۷۰	درمانگاه	درمانگا	۸۶	بود،	بودف
۱۸۰	بودوگیچاگ	بودوگیچاگ	۸۹	همه،	همهف
۱۸۹	کثیف	کثیب	۹۲	پروپاگاندهای	پروپاکاندهای
۱۹۱	زنگ‌ها	رنگ‌ها	۹۵	انبوه	انبوده
۱۹۵	اوکرایینی	اوکرایینی	۹۹	هواداران	هوارداران
۱۹۶	فرار	فراز	۱۰۳	کوبیدن	کوبندن
۲۰۶	برخورد	بررخورد	۱۰۳	پی	پیی
۲۰۹	اردوگاه	اردوگاه	۱۰۴،۱۰۶	اردوگاه‌های	اردودگاه‌های
۲۱۱	اردوگاه‌کش	اردوگاهکش	۲۱۸،۱۹۰،۱۹۰،۱۴۵ ،۱۰۵،۱۴۳،۱۰۷،۱۰۶	اردوگاهی	اردوگاهی
۲۲۸	بیرون	بیرن	۱۱۱	اعزام	اعزم



صفحه	درست	غلط تایپی	صفحه	درست	غلط تایپی
۲۲۹	ذی قیمت	زی قیمت	۱۰۸	وظیفه‌داران	وظیفه‌دران
۲۳۱	استقبال	استفبال	۱۱۸،۱۱۷،۱۱۲	فراوان	فراون
۲۳۷	متوسل	متوصل	۱۱۹	اردوگاه	ارودگاه
۲۴۱	زانوهایم	زانوهانم	۱۱۹	بزرگ،	بزرگف
۲۴۴	آزار	آزاد	۱۲۰	زورگویی‌ها	زوروگویی‌ها
۲۴۷	اهتراز	احتراز	۱۲۲	کبره	کپره
۲۴۷	محکومین	محرومین	۱۲۴	همه	همی
۲۴۷	قافله	غافله	۱۲۵	فراوانی	فروانی
۲۵۳	اتهام	اتمام	۱۲۷	جمله	حمله